

فصلنامه علمی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»
شماره پنجاه و هفتم، تابستان ۱۳۹۹: ۷۶-۴۷
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۵
نوع مقاله: پژوهشی

مقایسه پادشاهی بوران ساسانی در شاهنامه و منابع تاریخی (در بررسی انتقادی یک بیت چالش برانگیز)

اکرم جودی نعمتی*

چکیده

بوران در آستانه فروپاشی ساسانیان به پادشاهی رسیده و در شاهنامه به نیکنامی ستوده شده است؛ با این‌همه، فردوسی در آغاز پادشاهی او می‌گوید: «یکی دختری بود بوران به‌نام/چو زن شاه شد کارها گشت خام». این بیت در تناقض با ابیات بعدی است و القا می‌کند تباهی اوضاع مملکت در آن زمان، ناشی از پادشاهی این زن بوده است. در پی پاسخ به این سؤال که «از دو سوی تناقض، کدام یک حقیقت دارد» و «علت تناقض یادشده چه می‌تواند باشد»، نویسنده مقاله، روایت شاهنامه از کشورداری بوران را به محک منابع تاریخی زده است. داده‌های تحقیق نشان می‌دهد هیچ گزارش منفی درباره بوران وجود ندارد و تمام مورخان، مفصل‌تر از فردوسی، کشورداری وی را به نیکی گزارش کرده‌اند. پس چرا فردوسی چنین سروده است؟ نویسنده، با طرح احتمالاتی، به این نتیجه رسیده است که بیت مزبور نه در ارتباط با چگونگی کشورداری بوران، بلکه ناشی از التزام فردوسی به پیش‌فرض‌هایی بوده که در سایه باورهای دینی روزگار وی شکل گرفته بود. ردیابی پیش‌فرض‌ها ما را به این حدیث منسوب به پیامبر (ص) می‌رساند: «قومی که زمام امور خود را به دست زنی بسپارد، هرگز رستگار نمی‌شود». اسناد حدیث، اعتبار آن را تأیید نمی‌کند و حدیث در منابع متقدم شیعی هم نیامده است؛ اما سایه

joudi@isu.ac.ir



* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه امام صادق(ع)، ایران

فرهنگی اجتماعی آن در جامعه فردوسی موجب این پیش فرض شده است که اگر زن پادشاه شود، مملکت خراب می شود. پس شاعر در تناقض میان آن حقایق تاریخی و این پیش فرض اجتماعی مانده و نتیجه اش، تناقض در سرودن داستان بوران شده است؛ هرچند کلیت شاهنامه، نگاه منفی به زنان را تأیید نمی کند.

واژه های کلیدی: بوران ساسانی، فردوسی، شاهنامه، زنان شاهنامه، تاریخ ساسانیان، پادشاهی زنان.

مقدمه

زنان خردمند، فرمانروا و سلحشور جایگاه ویژه‌ای در شاهنامه دارند. این جایگاه، مرهون دو مؤلفه مهم است: ۱. موقعیت مثبت زنان در جامعه باستانی ایران که داستان‌های شاهنامه متعلق به آن دوره است. ۲. نگاه مثبت خود فردوسی که در مقایسه با بیشتر شاعران، از افق بازتری برخوردار است. با این‌همه، بوران ساسانی جایگاه سزاواری در شاهنامه پیدا نکرده است.

او در سال‌های پایانی دولت ساسانیان بر تخت نشسته و فردوسی در فرصتی کوتاه، پادشاهی او را به نیکی تمام، توصیف کرده است. با این‌همه، ناباورانه می‌بینیم که داستان او را چنین آغاز می‌کند: «یکی دختری بود بوران به نام/چو زن شاه شد کارها گشت خام». این بیت در تناقض آشکار با ابیات بعدی است.

نویسنده مقاله در راستی‌آزمایی دو سوی تناقض و علت تناقض، روایت شاهنامه را با معتبرترین منابع کهن تاریخی مثل طبری، یعقوبی، مسعودی، مقدسی و دینوری تطبیق داده و آثار متأخران مانند نولدکه، کریستن‌سن، بهار، زرین‌کوب و خالقی‌مطلق را نیز بررسی کرده است.

بررسی تاریخی نشان می‌دهد که بوران نسبت به دیگر پادشاهان دوره فتور، توان بالاتری در عرصه‌های مختلف داخلی، خارجی و نظامی دارد. دادگری با مردم، توجه به آبادانی کشور، انعقاد قرارداد دائمی صلح با امپراتور روم و پایان دادن به جنگ‌های فرساینده، مقابله با حمله اعراب، نصب فرماندهان نظامی و نظارت میدانی بر تحولات جنگ از ابعاد کشورداری اوست. زمانی هم که پادشاه نیست، در مقام داور به حل و فصل مناقشات مردم می‌پردازد و در عین حال از فعال‌ترین و مقتدرترین کنشگران عرصه سیاست و سلطنت در معضلات کشوری است.

در بررسی پژوهشی، می‌بینیم اولاً- میزان توجه فردوسی به بوران در مقایسه با شخصیت‌های دیگر، و در مقایسه با تاریخ، بسیار اندک است و حجم ناچیزی از شاهنامه را به خود اختصاص می‌دهد. ثانیاً- فردوسی از میان تمام حوادث مهم مربوط به بوران تنها به انتقام برادرزاده خردسالش می‌پردازد که بیشتر جنبه خاندانی دارد و به فعالیت‌های سیاسی اجتماعی او در سطح ملی، رابطه‌اش با دول خارجی و مقابله‌اش با

حمله اعراب توجه نمی‌کند. ثالثاً- در تاریخ، قرینه‌ای دال بر اینکه خرابی اوضاع مملکت در آن مقطع زمانی ناشی از پادشاهی وی بوده باشد، وجود ندارد و بیت مورد بحث شاهنامه را منابع تاریخی تأیید نمی‌کند.

نویسنده سه فرضیه را برای علت کم‌التفاتی فردوسی به بوران، طرح می‌کند: ۱. فردوسی اطلاعات تاریخی لازم را درباره بوران نداشته که از آنها استفاده کند؛ ۲. او شاعر زن‌ستیزی بوده و با پادشاهی زنان مشکل داشته؛ ۳. عاملی بیرون از خود فردوسی سبب این مسئله شده است.

فرضیه اول و دوم بی‌تردید رد می‌شوند؛ زیرا اولاً فردوسی در سرودن شاهنامه پژوهشگری تواناست که اطلاعات مورد نیاز حماسه‌اش را از منابع کهن و روایات شفاهی برمی‌گیرد. اطلاعات مربوط به ساسانیان و طبعاً بوران به علت نزدیکی به عصر فردوسی، کامل‌تر و در دسترس‌تر از پیشینیان بوده است؛ ذکر جزئیات پادشاهی خسرو پرویز، شیرویه و یزدگرد در شاهنامه علی‌رغم عبور شتابزده از پادشاهی بوران، گواه این مطلب است. ثانیاً فردوسی نه تنها زن‌ستیز نیست، بلکه از مثبت‌اندیش‌ترین شاعران در مسائل زنان است. بخش‌های پیشین شاهنامه نشان می‌دهد که پادشاهی زنان هم سوژه مناسبی برای داستان‌پردازی‌های اوست؛ مانند داستان شهر هروم و پادشاهی همای. پس پادشاهی بوران که ظرفیت بیشتری برای حماسه‌سرایی دارد، سوژه مناسب‌تری می‌تواند باشد.

اما فرضیه سوم، مجهول مقاله حاضر را می‌گشاید. مهمترین عوامل اثرگذار اجتماعی بیرون از خود شاعر، دو رکن حکومت و دین است. فردوسی در مواجهه با سلطان محمود غزنوی و بی‌اعتنایی به هویت نژادی و معتقدات او نشان داده که سرودن شاهنامه در سیطره حکومت نیست؛ اما عامل دین از لون دیگری است. قداست معتقدات دینی و نفوذ آن در آحاد جامعه و خود شاعر، مانعی است در برابر هر آنچه تصور شود با دین زاویه دارد. پادشاهی و دخالت زنان در سیاست و حکومت، برخلاف جامعه باستانی ایران، جایگاهی در میان مسلمانان و متولیان دین نداشت.

در روزگار فردوسی مشهور بود که وقتی خبر بر تخت نشستن بوران را به حضرت محمد (ص) دادند، فرمود: «قومی که زمام امور خود را به دست زنی بسپارد، هرگز

رستگار نمی‌شود». این سخن در منابع متقدم حدیث شیعه نیامده و از نظر محتوا و استدلال پذیرفتنی نمی‌نماید؛ سلسلهٔ روایانش هم اشکالاتی دارد؛ اما صرف نظر از این که از پیامبر (ص) صادر شده باشد یا نه، در روزگار فردوسی، به عنوان حدیث شناخته می‌شد و مورد اعتقاد مسلمانان بود و موقعیت سیاسی اجتماعی زنان را تحت تأثیر قرار می‌داد.

لذا فردوسی وقتی می‌خواهد پادشاهی بوران را گزارش کند، از سویی امانتدار تاریخ و بن‌مایه‌های باستانی است و بر اساس آن، صفات نیک و کارهای مثبت بوران را در دوران پادشاهی‌اش گزارش می‌کند (هرچند گذرا) و از سوی دیگر ملتزم به پیش‌فرض‌هایی به عنوان الزامات دینی زمان خویش است که بر اساس آن اگر زن شاه شود، کارها خراب می‌شود؛ در کشاکش این دو سو، حقایق تاریخی با پیش‌فرض‌ها درمی‌آمیزد، شاعر دچار تناقض می‌گردد و بسیاری از ابعاد برجسته حکمرانی بوران به محاق می‌رود.

بدیهی است که انتظار نمی‌رود شاعر حماسی راوی محض وقایع تاریخی باشد؛ بلکه سخن بر سر تفاوت بهره‌گیری وی از ظرفیت‌های داستانی وقایع مشابه، و جست‌وجوی علت آن است.

پیشینه تحقیق

اطلاعات تاریخی دربارهٔ بوران ساسانی اندک، پراکنده و آمیخته با مطالب نادرست است که در پژوهش‌ها و نوشته‌های متعدد تکرار شده است. جست‌وجو در نمایه‌هایی مثل sid,irandoc,noormags,magiran و پرتال جامع علوم انسانی نشان می‌دهد موضوع مقاله حاضر که بررسی میان‌رشته‌ای از پادشاهی بوران ساسانی در ادبیات (شاهنامه) و تاریخ است، پیشینه‌ای در پژوهش‌های محققان ندارد؛ حتی برخی ابعاد صرفاً تاریخی پادشاهی بوران که از منابع معتبر کهن استخراج و در مقاله حاضر بررسی شده است، در پژوهش‌های تاریخی معاصر دیده نمی‌شود.

پژوهشگرانی که پژوهش‌های ادبی با موضوع «زن در شاهنامه» نگاشته‌اند، مانند شمس‌الملوک مصاحب (۱۳۴۸)، امیر اکبری و فاطمه مسیح‌فر (۱۳۹۴)، محمدحسین مجدم (۱۳۹۶)، اکرم صالحی هیکویی (۱۳۹۶)، جایگاه قابل‌توجهی برای بوران قائل نشده‌اند و برخی اذعان کرده‌اند بوران در شاهنامه اقدام خاصی نکرده است که بتوان

ویژگی‌های شخصیتی او را برشمرد (مثل حسین علی‌نقی در مقاله «تحلیل شخصیت و نقش زنان در داستان‌های شاهنامه»، ۱۳۹۰). برخی دیگر هم وقتی به مصرع مورد بحث (چو زن شاه شد کارها گشت خام) رسیده‌اند، آن را محترمانه حذف کرده، جایش را خالی و بحثش را مسکوت گذاشته‌اند و گفته‌اند «این نظر شخصی شاعر است» (محمدجعفر یاحقی و فرامرز آدینه‌کلات در مقاله «زمینه‌های فروپاشی حکومت ساسانی بر اساس شاهنامه فردوسی»، ۱۳۸۷). چنان‌که ملک‌زاده بیانی هم در مقاله «پادشاهی پوراندخت، ملکه ساسانی و پژوهشی در باره سکه‌های زمان او» (۱۳۴۸) جای مصرع مذکور را خالی گذاشته است. اینها نشان می‌دهد که مصرع مزبور برای پژوهشگران، توجیهی نداشته است؛ اما در پی یافتن علت آن و تحلیل تناقض فردوسی نیز نبوده‌اند.

عناوین برخی پژوهش‌ها انتظار ایجاد می‌کند که پژوهشگر در آنها به بررسی داستان بوران و اولین بیتش در شاهنامه پرداخته باشد؛ لکن آنجا هم انتظار برآورده نمی‌شود. پژوهش‌های زیر از این دست است:

- «بیت‌های زن‌ستیزانه در شاهنامه» تالیف ابوالفضل خطیبی (۱۳۸۴)

- «نظری و گذری بر ناسازگاری‌های داستانی در شاهنامه فردوسی» تالیف حیدر

قمری (۱۳۹۴)

- «مقایسه روایاتی چند از سلسله ساسانیان در شاهنامه و منابع تاریخی» تالیف ندا

اخوان مقدم (۱۳۸۵).

در پژوهش‌های صرفاً تاریخی نیز بوران با اقبال زیادی مواجه نشده است. نمایه‌ها گویای آن است که پژوهشگران بیشتر به تحقیق و تحلیل سکه‌های بوران پرداخته‌اند که در دسترس بوده است. علاوه بر مقاله ملک‌زاده بیانی که پیشتر ذکر شد، به پژوهش‌های زیر در این زمینه می‌توان اشاره کرد:

- «زنان در سکه‌های ساسانی»: نسرین سادات شجاعی و عفت‌السادات افضل طوسی

(۱۳۹۵)

- «دینار زرین ملکه ساسانی»: راجر کونتز و ویلیام واردان، ترجمه سامان رحمانی

(۱۳۹۸)

- «زنان و پادشاهی: چند گفتار در باره ملکه بوران و خواهرش آذرمدخت»: آنتونیو پائائینو، ترجمه سامان رحمانی (۱۳۹۶)
- «ایدئولوژی در اواخر امپراتوری ساسانیان و به قدرت رسیدن بوران»: هاله عمرانی و سامان رحمانی (۱۳۹۸). این مقاله به نحو آشکاری بر اساس مقاله پائائینو نوشته شده است.
- پایان‌نامه ارشد با عنوان «پادشاهی زنان در عصر ساسانی با تکیه بر مشروعیت خاندانی» پژوهش سمیرا بیگ‌مرادی با راهنمایی سیروس نصرالله‌زاده (۱۳۸۹).
- سه تحقیق اخیر به بررسی «فره» یا «خوره» و نقش آن در مشروعیت بخشیدن به پادشاهی در خاندان ساسانیان پرداخته و نمادهای فره را در نقوش سکه، طراحی و رنگ لباس و تاج بوران و خواهرش آذرمدخت بررسی کرده‌اند. از نتایج تحقیق این است که بوران با تقویت مشروعیت خود برای پادشاهی، در عین حال می‌کوشیده شکوه خاندان را برگردانده، احیا کند.
- در مقاله «دادگری در اندیشه سیاسی ساسانیان» پژوهش مژده بازارنوی، کریم دیناروند و شهرام جلیلیان (۱۳۹۶) هم با اشاره به پیشینه دادگری در اساطیر و تاریخ ایران، شالوده سیاسی ساسانیان و اهتمام ایشان، از جمله بوران، بر عدالت و دادگری بررسی شده است.
- مقاله ارزشمندی هم از محمدتقی بهار با عنوان «دومین ملکه ایرانی» (۱۳۲۲) وجود دارد که فارغ از نظر فردوسی به بوران، ابعاد تاریخی پادشاهی بوران را بررسی کرده است. در مقاله حاضر، از برخی نکات آن استفاده کرده‌ایم.

دوران پادشاهی بوران

بوران^(۱) دختر خسرو پرویز، بیست‌وهشتمین شاه ساسانی بود که پس از مرگ برادرش شیرویه، چون مردی از خاندان شاهی باقی نمانده بود، به پادشاهی رسید. بر تخت نشستن بوران را مقدسی در پایان وقایع سال هشتم هجری آورده است (مقدسی، ۱۳۷۴، مجلد ۴-۶: ۷۱۳) که مقارن بهار سال ۶۳۰ میلادی می‌شود. این تاریخ با نظر اغلب مورخان و پژوهشگران مطابقت دارد (ر.ک: خالقی‌مطلق، ۱۳۹۴: ۸۸).

مدت پادشاهی او در منابع مختلف به میزان قابل توجهی متفاوت است و بعضاً

گفته‌اند پادشاهی او با مرگش پایان یافته است. در منابع مختلف از شش‌ماه، هفت‌ماه، هشت‌ماه، یک سال و چندروز، یک سال و چهارماه، یک سال و نیم و دو سال پادشاهی بوران سخن رفته است (خالقی‌مطلق، همان؛ زرین‌کوب، ۱۳۷۱: ۱۹۳). سکه‌های ضرب شده او نیز در سال‌های اول تا سوم فرمانروایی‌اش موجود است (کونتز و واردن، ۱۳۹۸: ۴۶)^(۳). ولی این مدت حتی در بیشترین صورت ضبط‌شده، گنجایش وقایعی را که در دوران وی رخ داده است، ندارد. بر تخت نشستن بوران در پایان سال هشتم هجری بوده و مورخان از مقابله او با حمله اعراب در سال سیزدهم هجری و پس از آن تا سقوط پایتخت، خبر داده‌اند. فاصله این دو بیش از پنج سال است؛ در حالی که مدت پادشاهی او را کسی پنج‌سال گزارش نکرده است. بهار با استناد به طبری می‌گوید از آنجا که بوران مورد اعتماد عامه بوده، علاوه بر پادشاهی، سِمَت عدل و حکم نیز داشته است و تا سال ۶۳۵ م. / ۱۳ هـ او را گاه پادشاه می‌بینیم و گاه عدل (بهار، ۱۳۸۹: ۱۲۵). لذا همزمانی مرگ بوران با پایان دوره پادشاهی او مجعول است و به قیاس دیگر پادشاهان آن دوره صورت گرفته است که پادشاهی‌شان هنگامی پایان می‌پذیرفت که می‌مردند یا کشته می‌شدند؛ اما بوران پس از دوران پادشاهی‌اش، زنده بود و مقام پیشوایی و حکم داشت و همه جا در کارهای دشوار، دست‌اندر کار سیاست پایتخت بوده است (همان).

مدت پادشاهی بوران، کوتاه اما در مقایسه با دیگر پادشاهان دوره فتور، طولانی‌ترین دوره است؛ فاصله مرگ خسرو پرویز تا حمله اعراب و فروپاشی ساسانیان، حدود چهار سال است که در آن، یازده- و به‌قولی دوازده- تن بر تخت نشسته‌اند و در میان آنها پادشاهان دور روزه و چند روزه هم دیده می‌شود (ر.ک: نولدکه، ۱۳۵۸ و طبری، ۱۳۵۲)؛ ولی مدت پادشاهی بوران تا دو سال ذکر شده است؛ مضاف بر اینکه وی پس از پایان پادشاهی نیز با قدرت در امور مملکت فعال بود و نامش هم‌طراز نام فرمانده کل جنگ مطرح می‌شد: «بوران دختر کسری در اختلافات مردم مداین داوری می‌کرد تا به صلح آیند... تا وقتی که یزدگرد را بیاوردند و هنگام آمدن ابوعبید ثقفی (فرمانده عرب) بوران داوری داشت و کار جنگ با رستم بود» (طبری، ۱۳۵۲، ج ۴: ۲۴۲) و چنان‌که پس از این خواهیم گفت، حتی به فرماندهی جنگ در ترتیب دادن سپاه و گسیل نیرو کمک می‌کرد؛ بلکه فرمانده جنگ را هم او تعیین و نصب کرده بود.

شواهد متعدد و روشنی در تاریخ وجود دارد که نشان می‌دهد بوران پس از پایان

پادشاهی، زنده و کنشگر عرصه سیاست و سلطنت بوده است؛ به‌ویژه گزارش‌های طبری که در مقاله خواهد آمد، حاکی از آن است که بوران جوان پس از پایان پادشاهی، تا فروپاشی ساسانیان وسقوط پایتخت زنده بود و با تمام قوا در برابر عرب ایستادگی می‌کرد؛ اما فردوسی کوتاه‌ترین مدت (شش ماه) را برای پادشاهی بوران برگزیده است که با بیماری و مرگ ناگهانی او به پایان می‌رسد (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۳۹۵-۳۹۶). طبعاً این مدت کوتاه، مجال مناسب برای آن‌همه کوشش و فعالیت نمی‌تواند باشد و بستری مناسب هم برای داستان‌سرایی حماسی ایجاد نمی‌کند، بلکه به نظر نگارنده، راه را برای همان بیت اول هموار می‌کند.

اوضاع ایران در آغاز پادشاهی بوران

برای ارزیابی دقیق حکمرانی بوران، لازم است وضعیت کشور و دربار را هنگامی که وی زمام امور در دست گرفت، بررسی کنیم. بوران در روزگاری آشفته به پادشاهی رسید؛ بعد از برادرش شیرویه که پدر را با تحریک مخالفان کشت و برای آنکه در پادشاهی بی‌رقیب باشد، تمام هفده برادر خود و شاهزادگان ذکور را که به تعبیر طبری ادب‌آموخته و دلیر و جوانمرد بودند، جنون‌آسا به قتل رساند؛ بجز کودکی خردسال که از دست او به استخر فارس گریزان‌دند (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۱۳؛ طبری، ۱۳۵۲، ج ۲: ۲۶۹؛ دینوری، ۱۳۶۴: ۱۴۱). این کشتار، یقیناً برای خاندان شاهی کمرشکن و زمینه‌ای برای مصائب تاریخی بعد از آن بود^(۳).

از سوی دیگر، سیاست‌های انوشیروان (پدر پدربزرگ بوران) در برکشیدن سرداران و اسپهبدان و دادن قدرت فوق‌العاده به ایشان، اکنون نتیجه سیاسی بخشیده بود. بعضی که قدرت یافته بودند، سیاست‌های خاص خود را تعقیب می‌کردند و حتی مدعی سلطنت شده، جنگ‌های خونین به راه می‌انداختند. خسرو پرویز هم که می‌خواست با تمرکز بخشیدن به امور مالی، مانع جاه‌طلبی‌های آنها و اشراف زمیندار شود، با توطئه ایشان کشته شد. اکنون هر اسپهبد، ایالت تحت فرماندهی خود را به منزلهٔ اقطاع موروثی تصور می‌کرد و خود را از ملوک‌الطوایف قدیم می‌شمرد. مرزبانان برخی نقاط مانند مرو، سرخس و کوهستان تقریباً مستقل بودند و ممالک شرق مرو رود و نیز هرات از تسلط دولت خارج شده بود (بارشاطر و پژوهشگران کیمبریج، ۱۳۸۳، ج ۳ «قسمت ۱»: ۲۶۸؛

ویسهوفر، ۱۳۷۸: ۲۱۸-۲۱۹؛ کریستین سن، ۱۳۸۴: ۴۸۰-۴۸۱؛ زرین کوب، ۱۳۷۱: ۱۹۱ (به بعد). این وضعیت، بزرگ‌ترین خطر برای یکپارچگی ایران در برابر قدرت‌های خارجی بود. شیرویه پس از هشت‌ماه در بیست‌و‌دو سالگی به مرض طاعون درگذشت (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۱۳؛ طبری، ۱۳۵۲، ج ۲: ۲۶۹؛ نولدکه، ۱۳۵۸: ۵۴۳) و چون اردشیر سوم پسر خردسال او را بر تخت نشانند، فرخان شهربراز^۱، یکی از همان اسپهبدان پرنفوذ که سابقاً فتوحات فراوانی را در انطاکیه، سوریه، مصر و فلسطین برای ساسانیان فراهم آورده بود و همواره طرف مشورت خسرو پرویز و شیرویه بود، سودای سلطنت در سر گرفت؛ بخش‌هایی از سرزمین‌های فتح شده را به هراکلیوس امپراتور روم برگرداند و با پشتیبانی او بر ساسانیان شورید؛ اردشیر خردسال را به بهانه اینکه در انتخابش با وی مشورت نکرده‌اند، کشت و خود بر تخت شاهی نشست (طبری، ۱۳۵۲، ج ۲: ۲۶۹-۲۷۰؛ فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۳۷۸ به بعد؛ نولدکه، ۱۳۵۸: ۵۴۳-۵۴۴ و ۵۸۴). این ضربه مهلک و حرکت جدی برای خارج کردن پادشاهی از دست ساسانیان بود.

دوران پرشکوه شاهنشاهی ساسانی، علی‌رغم پیروزی‌های درخشان و خزانه‌های سرشار خسرو پرویز، با شیوه‌های نادرست حکمرانی و ستمگری‌های او رو به افول نهاده، پشتوانه مردمی و همراهی بزرگان را از دست داده بود. فتوحات گسترده یکی یکی از دست رفته، دشمنان خارجی سستی و فساد داخلی را به راحتی استشمام می‌کردند (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۱۲؛ نولدکه، ۱۳۵۸: ۵۲۶؛ یارشاطر و پژوهشگران کیمبریج، ۱۳۸۳، ج ۳ «قسمت ۱»): ۲۶۷ به بعد؛ دیاکونوف، ۱۳۸۴: ۳۵۸ به بعد). با مرگ خسرو و نادانی‌های شیرویه هم تشمت آرا و کشمکش میان صاحبان قدرت، بیش از پیش آشکار شده، حیات سیاسی خاندان و حاکمیت ارضی کشور در معرض نابودی قرار گرفته بود.

علاوه بر این آشفتگی‌های سیاسی، طاعون در عراق و مناطق غربی ایران، یک‌سوم تا نیمی از جمعیت را به کام مرگ فروبرد (مسعودی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۷۴) و سیل شدید و طغیان دجله هم نواحی جنوبی بین‌النهرین را فراگرفت (دیاکونوف، ۱۳۸۴: ۳۵۹). این همه موقعیت بسیار دشواری را برای مردم و حاکمیت پیش‌آورد.

جنگ‌های طولانی خسرو پرویز با روم شرقی که نیروی دفاعی کشور را ضعیف کرده

۱. در شاهنامه «فرابین گراز».

بود، و نیز تهدید مدام سرحدات از سوی جامعه جدید اعراب که آشفتگی‌های داخلی ایران، مایه گستاخی آنها شده بود (طبری، ۱۳۵۲، ج ۲: ۲۷۲؛ زرین کوب، ۱۳۷۱: ۲۸۶ به بعد) مهمترین خطرهایی بودند که برای بلعیدن ایران، دهان گشوده بودند. بوران در چنین موقعیتی به پادشاهی رسید؛ موقعیت آشفتگی‌ای که مردان روزگار برای او به ارث گذاشته بودند.

روش حکمرانی بوران

برای رسیدن به پاسخ سؤال آغازین مقاله، لازم است چگونگی کشورداری بوران و نتایج آن بررسی شود تا داوری درباره حکمرانی این زن و میزان واقع‌نمایی بیت مورد بحث شاهنامه میسر گردد. بررسی حاضر در سه بعد سیاست داخلی، خارجی و نظامی صورت می‌گیرد:

سیاست داخلی

مهمترین اصل در سیاست داخلی بوران که همه مورخان به آن گواهی داده‌اند، دادگری است. مدیریت و تدبیر، اهتمام به وحدت و اتحاد، و توجه به امنیت و آسایش مردم مکمل این اصل اساسی بودند. این اصول البته منافاتی با قدرت و قاطعیت او در برابر دشمنان نداشت و در گرو مقام پادشاهی او هم نبود؛ چنان‌که هنگام شورش فرخان شهر براز و چیره شدنش بر پادشاهی، بوران هنوز قدرت شاهی پیدا نکرده بود و در تیسفون هم پس از کشتارهای شیرویه، دیگر مردی از خاندان باقی نمانده بود. وی به سرعت مدیریت امور را در دست گرفت و در گام نخست، به واسطه سه تن از وفاداران شاهی، شهر براز را از میان برداشت (مقدسی، ۱۳۷۴، مجلد ۱ تا ۳: ۵۲۱؛ طبری، ۱۳۵۲، ج ۲: ۲۷۰). پس آنگاه که بزرگان او را به سلطنت برداشتند، انتقام خون اردشیر برادرزاده خردسالش را هم از پیروز و همدستانش که اردشیر را به فرمان شهربراز کشته بودند، گرفت (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۳۹۳-۳۹۴؛ طبری، ۱۳۵۲، ج ۲: ۲۷۰). این برخورد با کسانی که مرتکب جنایت شده بودند، دور از انتظار نبود؛ اما ترس از خشونت‌های آینده را هم ایجاد می‌کرد. از همین رو، بوران برای رفع نگرانی بزرگان، به ایشان اطمینان داد که وحدت و اتحاد برای او مهم است و انجمن را نخواهد پراکند، درویشان را توانگر و بدخواهان و دشمنان را از کشور دور خواهد ساخت و به سخن خردمندان گوش فراداده، بر آیین شاهان کشورداری خواهد کرد:

چنین گفت پس دخت بوران که من/نخواهم پراگندن انجمن
کسی را که درویش باشد ز گنج/توانگر کنم تا نماند به رنج
مبادا ز گیتی کسی مستمند/که از درد او بر من آید گزند
ز کشور کنم دور بدخواه را/بر آیین شاهان کنم گاه را

سخن بشنوم از لب بخردان/نپیچم ز آیین و راه ردان (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۳۹۳)

بوران در همان آغاز پادشاهی اعلام کرد که «نیت خیر دارم و به عدالت فرمان دهم».

او نامه‌ها نوشت و نیک‌خواهی خویش را با مردم در میان نهاد و گفت امید دارد خداوند به روزگار وی چندان رفاه و آسودگی ببارد و کارها چنان استوار باشد که بدانند کشور گیری و پیروزمندی و فتنه‌نشانی، به صولت و شجاعت و تدبیر مردان نیست، بلکه این همه از خدای است. سپس مردم را به اطاعت و نیک‌خواهی، و درستکاری و میانه‌روی فراخواند (طبری، ۱۳۵۲، ج ۲: ۲۷۰؛ یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۱۴؛ بلعمی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۸۴۶).

همچنین دستور داد هرچه در ولایات، خراج از روزگار خسرو پرویز باقی مانده، به مردم بی‌نوا ببخشند و از دفترها پاک کنند (طبری، همان؛ مقدسی، ۱۳۷۴، مجلد ۱ تا ۳: ۵۲۱). به گفته طبری، دادگری او را در هیچ روزگاری ندیده بودند. پراکندن اموال در میان اسواران و سرداران و راضی داشتن آنها (مقدسی، ۱۳۷۴، مجلد ۱ تا ۳: ۵۲۱)، تعمیر پل‌هایی که در اثر سیل ویران شده، زندگی را بر مردم سخت کرده بودند (طبری، همان؛ نولدکه، ۱۳۵۸: ۱۶۳) و ساختن آتشکده‌ای بزرگ در محلی معروف به استینیه (مسعودی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۶۰۹؛ نولدکه، ۱۳۵۸: ۵۸۸) از کارهای او بود. فردوسی تأکید می‌کند که «همی داشت این زن جهان را به مهر» (۱۳۸۶، ج ۸: ۳۹۵).

خردمندی، اخلاق‌مداری و مردم‌داری بوران، سبب شده بود وی پایگاه مردمی پیدا کند و مقبول ملت گردد. از همین رو، به گواهی طبری، سِمَت «شهریشت»^(۴) داشت؛ مانند سِمَت عدل، حکم و رئیس صلحیه یا شورای حل اختلاف امروزی. هروقت بین مردم اختلافی روی می‌داد، بوران به سمت عدل و داور میان آنها صلح می‌افکند. وی این سمت را که افزون بر مقام شاهی بود، از زمان شیرویه و پیش از آن که خود پادشاه شود و نیز بعد از آن تا حمله اعراب و سقوط پایتخت، بر عهده داشت (ر.ک: بهار، ۱۳۸۹: ۱۱۷ و ۱۲۵). بوران از همه ظرفیت‌های ممکن برای نجات کشور استفاده می‌کرد؛ در آستانه حمله

اعراب به ایران، چون خاندان شاهی را تهی از توانایی‌های لازم برای مقابله با وضع موجود دید، راه حلی در پیش گرفت که در میان پادشاهان سابقه نداشت و روزنه امیدی بود برای برون‌رفت از وضع موجود؛ رستم پسر فرخ را که اسپهبد خراسان و تواناترین اسپهبدان بود، فراخواند و به او پیشنهاد کرد که به مدت ده سال پادشاهی را بر عهده گیرد تا از سرزمین دفاع کند و پراکندگی را به جمعیت بدل سازد و بعد از ده سال، پادشاهی را به خاندان کسری بازگرداند. پس مجلسی از بزرگان و فرماندهان ترتیب داد و «مکتوبی برای رستم نوشت که کار جنگ پارسیان با توست و جز خداوند کس فرادست تو نیست و این کار به رضایت ماست و باید کسان به حکم تو تسلیم باشند و مادام که از سرزمین آنها دفاع کنی و برای جلوگیری از تفرقه کوشی، حکم تو بر آنها روان است.» آنگاه تاج بدو داد و به پارسیان گفت مطیع وی باشند (طبری، ۱۳۵۲، ج ۴: ۲۴۲). اهمیت ماجرا به این است که نشان می‌دهد اولاً نجات کشور برای بوران بر هر امر دیگر اولویت دارد و برای نیل به آن، حاضر است کسی بیرون از خاندان را قائم‌مقام پادشاهی سازد؛ چیزی که در نظام پادشاهی، خط قرمز شمرده می‌شد. ثانیاً وی در زمانی چنین تصمیمی می‌گیرد و به اجرا می‌رساند که خود پادشاه نیست؛ ولی اقتداری دارد که می‌تواند برای نظام سیاسی کشور تصمیم بگیرد و فرمانده جنگ تعیین کند و دیگران هم تصمیم وی را بپذیرند. طبری تصریح می‌کند که در پی این تصمیم، قلمرو پارسیان مطیع رستم شد (همان).

البته این پیمان ده ساله به پایان نرسید و با اختلافاتی که بعداً در میان بزرگان پدید آمد، رستم از بوران خواست فهرستی از زنان رسمی و غیررسمی پدرش و خاندانش را فراهم کند و پس از جستجوی فراوان، یزدگرد را از تبار خسرو و مادری گمنام پیدا کردند که به صورت متواری در فارس می‌زیست و او را به شاهی برداشتند (همان: ۲۶۶-۲۶۷). نقش ضعیفی که یزدگرد از سر جوانی و ناپختگی، در جنگ با اعراب از خود نشان داد و طبری از او به عنوان مردی کوتاه‌بین و لجوج یاد می‌کند که از تدبیر چشم می‌پوشد (همان، ج ۵: ۹)، ثابت کرد که تدبیر بوران دخت در انتخاب رستم به قائم‌مقامی، بیشتر به صلاح مملکت بود.

سیاست خارجی

سیاست خارجی بوران مبتنی بر صلح و تعامل مسالمت‌آمیز با همسایگان بود و

می‌کوشید سایه جنگ را از سر کشور دور سازد.

جنگ‌های مستمر میان ایران و روم شرقی که از دیر باز شروع شده بود، یکی از علل مهم فرسودگی منابع انسانی، توان اقتصادی و تضعیف مملکت بود. خسرو در جریان جنگ‌های خود با رومیان به سال ۶۱۴ م. صلیب چوبی مقدس را که مسیحیان معتقد بودند حضرت مسیح بر آن مصلوب شده است، به ایران آورده بود و می‌پنداشت احترامی که صلیب مزبور نزد رومیان دارد، موجب می‌شود هرچه خسرو بخواهد آنها انجام دهند (دینوری، ۱۳۶۴: ۱۳۹)؛ اما این امر سبب ادامه جنگ میان دو امپراتوری شده بود. بوران دخت که آثار زیان بار این گروگان‌گیری را می‌دید، با تدبیر و درایت خود به آن وضعیت فرساینده پایان داد و صلیب مقدس را به دربار هراکلیوس، امپراتور روم شرقی بازگردانید و با او پیمان صلح دائم بست (طبری، ۱۳۵۲، ج ۲: ۲۷۰؛ نولدکه، ۱۳۵۸: ۵۴۷؛ کریستن‌سن، ۱۳۸۴: ۴۷۸).

قول دیگری از منابع غیر مسلمان می‌گوید صلیب مزبور اندکی قبل از پادشاهی بوران، و در سلطنت کوتاه شهربراز به اورشلیم فرستاده شده بود و شیرویه هم قبلاً مذاکراتی با امپراتور روم داشته که البته به نتیجه نرسیده بود (نولدکه، ۱۳۵۸: ۵۸۸-۵۸۹؛ کریستن‌سن، ۱۳۸۴: ۴۷۸؛ خالقی‌مطلق، ۱۳۹۴: ۸۹-۹۰). اگر این روایت درست باشد، دیپلماسی خارجی بوران را برجسته‌تر می‌سازد؛ زیرا نشان می‌دهد وی در موقعیتی پیروز میدان مذاکره شده است که برگ برنده یعنی صلیب مقدس هم از دست رفته بود تا بتواند به وسیله آن از امپراتور روم امتیاز بگیرد. علاوه بر این، شهربراز را که از حمایت هراکلیوس برخوردار بود، به‌تازگی مأموران بوران دخت کشته شده بودند. در این فضای غبارآلود و نامطمئن، بوران دخت توانست مذاکرات موفق‌تری را پیش ببرد و پیمان صلح دائم با امپراتور روم را امضا کرده، نقطه پایانی بر جنگ‌های فرسایشی بگذارد. این پیمان که بعدها نیز استوار ماند، برای آسوده‌خاطر شدن از سوی روم و حفظ امنیت کشور در مقابل اعراب که خود را آماده حمله به ایران می‌کردند، ضروری بود.

طبری تصریح می‌کند که بوران هدیه‌ای هم به خدمت پیامبر اسلام (ص) فرستاد و حضرت هدیه او را پذیرفت (طبری، ۱۳۵۲، ج ۴: ۲۴۲). این کار بوران، طبعاً با معیارهای مادی سنجیده نمی‌شود و ارزش آن زمانی آشکار می‌گردد که با رفتار پدرش مقایسه شود که چون نامه پیامبر (ص) را مبنی بر دعوت به اسلام دریافت کرد، خشمگانه آن را

پاره کرد و از سر غرور قدرت، کس فرستاد تا حضرت را دستگیر کرده به پیشگاه او ببرد (طبری، ۱۳۵۲، ج ۳: ۲۳۱). رفتار بوران نشان می‌دهد که سیاست‌های این بانو در مقام پادشاهی، تا چه اندازه سنجیده، مسالمت‌آمیز و به نفع منافع ملی کشورش بود. تا زمانی که حضرت رسول (ص) در قید حیات بود، حمله‌ای از طرف اعراب به ایران انجام نگرفت. پس از وفات حضرت، در زمان ابوبکر برخی از اعراب به دست‌اندازی در مرزها و غارت دهقانان پرداختند و سپس در عهد عمر، حملات اصلی شروع شد.

شواهدی در تاریخ هست که نشان می‌دهد رستم قائم‌مقام منتخب بوران و فرمانده کل سپاه هم هنگام جنگ با اعراب، متمایل به صلح و پذیرش اسلام بود، اما یزدگرد به عنوان پادشاه و عده‌ای از بزرگان با این امر موافقت نداشتند (مثلاً ر.ک: طبری، ۱۳۵۲، ج ۵: ۱۹ به بعد).

سیاست نظامی و دفاعی

مؤلف مجمل‌التواریخ (۱۳۱۸: ۳۷) و نیز حمزه اصفهانی در سنی ملوک الارض والانبیاء، تصویر بوران را با تبریزی در دست نشسته بر تخت شاهی وصف کرده‌اند (خالقی‌مطلق، ۱۳۹۴: ۹۰). تبرزین ابزار جنگی سواره نظام در دوره ساسانیان بود و وجود آن در دست بوران، توجه وی به نیروی نظامی کشور را نشان می‌دهد؛ چنان‌که تصاویر پادشاهان مرد هم با ابزارهایی مانند شمشیر، نیزه، تیر و کمان و سپر گزارش شده است (ر.ک: پوربهن، ۱۳۸۶: ۱۹۲-۱۹۳).

بوران به صلح و آرامش اولویت می‌داد؛ اما از آمادگی دفاعی و نیروی نظامی هم غافل نبود. نخستین خطابه او در آغاز پادشاهی - که پیشتر آوردیم - نشان می‌دهد که وی پشتوانه نظامی و دفاعی کشور را اتحاد مردم و با هم بودن بزرگان کشوری می‌دانست. لذا آن را ضمن اولویت‌های خود به همگان هشدار داد. در عمل هم برای ایجاد وحدت، مدام کوشید.

در سیاست نظامی بوران، دو عامل دیگر هم نقش اساسی داشت: نخست، بخشش اموال به سپاهیان که در واقع، ادامه سیاست نظامی پدرانش بود. دوم، دادگری و رعایت جانب عدل و انصاف با سپاهیان. به نظر می‌رسد عامل دوم، در جهت اصلاح رفتارهای پدرش بوده که از ستمگری او با مردم و خوارداشت بزرگان و ناروا رساندن به آنها در تاریخ سخن رفته است (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۱۲). بنابراین، بوران در همان نامه‌ای که در

آغاز پادشاهی، به شهرها فرستاد، اعلام کرد که سپاه دشمن را نمی‌توان شکست مگر به عطا و بخشش به سپاه خویش، و سپاه نتوان داشت مگر به عدل و داد و انصاف (بلعی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۸۴۶). از نظر او داد و دهش به سپاه یکی از پایه‌های اقتدار نظامی بود و دادگری با مردم پایه دیگر آن که موجب مقبولیت پادشاه در کشور می‌شد و هزینه‌های مالی نظامیان را فراهم می‌آورد^(۵).

بوران در بخشیدن اموال به سرداران و راضی نگه داشتن ایشان تردیدی به خود راه نمی‌داد (مقدسی، ۱۳۷۴، همان)؛ به‌ویژه که می‌دانست سیاست پدرانیش درباره سرداران و باز گذاشتن دستشان در انباشت ثروت و اداره مناطق تحت فرماندهی‌شان، آنها را چنان پرتوقع کرده است که چاره‌ای جز نگاهداشت خاطرشان نیست؛ با این‌همه، برخی از ایشان به دلایلی که پیشتر گفته شد، در رویارویی سرنوشت‌ساز با دشمن، کارآیی لازم را در دفاع از کیان مملکت، نشان ندادند و حفظ مناطق تحت فرماندهی خود و کنار آمدن با حاکمان بعدی را ترجیح دادند. وحدت و اتحاد آسیب‌دیده از دوران پدر و برادر بوران هم با همه تلاش‌های او به‌طور کامل ترمیم نشد و در مقاطع مختلف جنگ نتوانست به نحو مطلوب، پشتوانه نیروی نظامی باشد.

مهمترین خطر نظامی در روزگار بوران، خطر اعراب تازه مسلمان بود. اوضاع داخلی ایران از اواخر پادشاهی خسرو پرویز رو به سستی نهاده بود؛ به‌ویژه پادشاه شدن زنی در ایران که عرب آن را نهایت پریشانی اوضاع می‌دانست، قبایل عرب سرحدات را که در واقع ساکن قلمرو ایران بودند، گستاخ کرده بود؛ چنان‌که در زمان خلافت ابوبکر و در پادشاهی بوران، دست‌اندازی‌ها و غارتها در مناطق مزبور شروع شد (دینوری، ۱۳۶۴: ۱۴۲؛ زرین‌کوب، ۱۳۷۱: ۲۸۶ به بعد) و پس از به خلافت رسیدن عمر، حمله اصلی به سرزمین ایران انجام گرفت. گزارش مورخان نشان می‌دهد که حمله به ایران برای اعراب، آسان نبود و آنچه از قدرت ایران و نتایج جنگ با ایرانیان می‌دانستند، هراس ایجاد می‌کرد؛ اما گنج‌ها و غنایم هم وسوسه‌انگیز بود و سرانجام آنها را به حرکت درآورد (مقدسی، ۱۳۷۴، مجلد ۴ تا ۶: ۸۴۹؛ دینوری، همان؛ زرین‌کوب، همان: ۲۹۱).

آنگاه که عمر لشکر اعراب را به جنگ ایرانیان فرستاد، یزدگرد پادشاه بود، نه بوران. اما یزدگرد بسیار جوان و بی‌تجربه بود؛ چنان‌که مقدسی از او به عنوان کودکی یاد می‌کند که توان جنگ نداشت (مقدسی، ۱۳۷۴، مجلد ۴ تا ۶: ۸۴۹)^(۶). چون خبر به ایران

رسید، بزرگان نزد بوران جمع شدند و او مانند همیشه برای دفاع از مملکت به میانه میدان آمد و دوازده هزار تن از سواران برگزید و مهران را به فرماندهی ایشان گماشت و روانه جنگ کرد. ایشان در نبردی که به جنگ پل (جسر) مشهور شد، اعراب را سخت شکست دادند؛ چنان که مثنی^(۷) در سپاه عرب از خشم و اندوه، ریش خود در دست گرفته بود و موهایش را می‌کند و فریاد می‌زد (مقدسی، ۱۳۷۴، مجلد ۴ تا ۶: ۸۵۰؛ دینوری، ۱۳۶۴: ۱۴۵ به بعد؛ طبری، ۱۳۵۲، ج ۴: ۲۴۷ به بعد)^(۸). اما سپس در قادسیه، سرنوشت جنگ طور دیگری رقم خورد؛ رستم، فرمانده سپاه، ناجوانمردانه و غافل‌گیرانه کشته شد و هزیمت در سپاه ایران افتاد (طبری، ۱۳۵۲، ج ۵: ۵۲).

بوران گرچه رسماً مسئولیت اداره کشور و جنگ را نداشت؛ با تمام توان در خدمت دفاع از سرزمین درآمد. مسعودی صراحتاً از حضور وی در میدان نبرد خبر داده است: «بوران با سپاه عمده ایران بیامد و عموم اسواران بیامدند و رستم پیش صف آنها بود و چون مسلمانان از آمدن او خبر یافتند، عقب نشستند...» (مسعودی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۶۶۸).

او در قامت یک فرمانده، گزارش‌های جنگ را دریافت و در آنها تأمل می‌کرد و فرمان‌های لازم را گاه شخصاً و گاه با همفکری فرماندهان جنگ صادر می‌نمود:

- «جاپان و نرسی از بوران کمک خواستند و او جالینوس^۱ را به کمکشان فرستاد و سپاه جاپان را بدو پیوست و گفت نخست سوی نرسی رود، آنگاه به جنگ ابوعبید شتابد» (طبری، ۱۳۵۲، ج ۴: ۲۴۷: ۲۴۵).

- «رستم و بوران به نرسی گفتند سوی تیول خویش رو و آنجا را از دشمن خویش و دشمن ما حفظ کن و مرد باش» (همان).

- «وقتی فیروزان و رستم همسخن شدند که مهران را به جنگ مثنی فرستند، از بوران اجازه خواستند و چنان بود که وقتی کاری داشتند، به نزد وی می‌شدند تا با وی درباره آن سخن کنند. و چون رای خویش بگفتند، از شمار سپاه سخن آوردند. و چنان بود که پارسیان پیش از هجوم عربان، سپاه بسیار به جایی نمی‌فرستادند. همین که کثرت سپاه را با بوران بگفتند، گفت: چرا پارسیان مانند روزگار پیشین به سوی عربان نمی‌روند و چرا

۱- جالینوس و جالینوس معرب «گلینوش» شاهنامه (ج ۸: ۳۱۸) است.

کار سپاه همانند آن نیست که پادشاهان پیشین می‌فرستاده‌اند؟ گفتند: در آن روزگار دشمنان ما ترسان بودند و اکنون ترس در ما افتاده است. بوران رأی آنها را پذیرفت و مهران با سپاه خویش برفت و بر ساحل فرات اردو زد...» (طبری، ۱۳۵۲، ج ۴: ۲۵۶).

روایت اخیر نشان می‌دهد اولاً بوران با آنکه پادشاه نیست، در چشم فرماندهان جنگ، اقتدار حاکمیتی دارد؛ ثانیاً دامنه اطلاعات نظامی وی به جنگ‌های پیشین ایرانیان در روزگار پدرانیش هم می‌رسد و او میان آن اطلاعات و اوضاع کنونی جنگ ارتباط برقرار می‌کند، و ثالثاً در تبادل نظر نظامی با فرماندهان، واقعیت‌های جامعه بی‌روحیه ایران را به‌عنوان عامل تعیین‌کننده جنگ می‌پذیرد و از نظر دور نمی‌دارد.

جنگ با فراز و نشیب پیش می‌رفت. برخی سپاهبدان در گرماگرم کارزار بودند و برخی از دور دستی بر آتش داشتند. دشوارتر از همه، نومییدی نظامیان و برخی فرماندهان از نتیجه جنگ بود؛ اما بوران نومییدی به دل راه نمی‌داد و مراقب امید دیگران هم بود. آنگاه که مداین (تیسفون و شش شهر پیرامونش) بیست‌وهشت ماه در محاصره طولانی عرب ماند و به گفته دینوری، مسلمانان دو بار خرمای تازه خوردند و دو عید قربان همانجا قربانی کردند (دینوری، ۱۳۶۴: ۱۶۰)^۱، فوجی از سپاه ایران به نام فوج بوران دخت در برابر مقدمه لشکر سعدبن ابی‌وقاص، فرمانده عرب، ایستادگی می‌کرد. رزمندگان این فوج که بوران آن را به وجود آورده بود، هر روز سوگند یاد می‌کردند که تا زنده‌اند، کشور و دولت باقی خواهد ماند (زرین‌کوب، ۱۳۷۱: ۳۲۹).

بوران تمام توان و تدبیر خود را برای نجات ایران به کار گرفت. آنگاه که جنگ به کشور روی نمود، فرمانده کل انتخاب کرد و اختیارات شاهی را به او تفویض نمود و حتی بنا به روایت مقدسی، به او وعده داد که اگر در جنگ پیروز شود، همسر وی می‌شود (مقدسی، ۱۳۷۴، مجلد ۴-۶: ۸۴۹)؛ خود نیز مردانه در میدان حضور یافت و به ساماندهی سپاه پرداخت و از تقویت روحی، روانی و تشجیع آنها غافل نماند.

اگر همه مردان جنگی همت او را داشتند، شاید شکستی در کار نبود؛ ولی برخی از اسپهبدانی که به ایشان قدرت داده شده بود تا بلندپروازی‌های پدران بوران را در احیای امپراتوری هخامنشی تحقق بخشند، با اقتدار و اشرافیتی که در قلمرو تحت فرمان خود

۱- طبری هم فاصله ورود عرب به عراق تا رسیدن به قادسیه را دو سال و اندی گزارش کرده است (ج ۴: ۲۸۵).

پیدا کرده بودند، مستقل شده بودند و دیگر برای مقابله با حمله دشمن خارجی به پایتخت، انگیزه‌ای نداشتند (یارشاطر و پژوهشگران کیمبریج، ۱۳۸۳، ج ۳ «قسمت ۱»: ۲۷۰-۲۷۱). لذا همکاری شایسته نکردند و جنگ طور دیگری پایان یافت و طومار تمدن چهارصد و بیست ساله ساسانیان در هم پیچیده شد.

مقایسه شاهنامه با منابع تاریخی

مقایسه روایت شاهنامه از پادشاهی بوران با مستندات تاریخی، نتایج زیر را به دست می‌دهد:

۱. مدت شش‌ماه پادشاهی بوران در شاهنامه و مرگ ناگهانی او در اثر بیماری را منابع معتبر تاریخی تأیید نمی‌کنند. مدت پادشاهی بوران در منابع تاریخی تا دو سال، و کنشگری فعال او در عرصه سیاست نزدیک به شش‌سال گزارش شده است.
۲. بر تخت نشستن بوران و خطبه آغاز پادشاهی او در شاهنامه با منابع تاریخی مطابقت دارد و البته در تاریخ مفصل‌تر است و شامل نامه‌های بوران به مردم نواحی و سرداران هم می‌شود.
۳. فردوسی از تمام حوادث مربوط به پادشاهی و زندگانی بوران، فقط به جست‌وجوی پیروز خسرو، قاتل اردشیر برادر زاده بوران و به کیفر رساندن او اشاره کرده است. توصیف این ماجرا در شاهنامه مفصل‌تر از گزارش‌های تاریخی است.
۴. فردوسی مانند همه مورخان بر جهات مثبت پادشاهی بوران صحنه گذاشته است. در منابع تاریخی جهات بیشتری دیده می‌شود.
۵. فردوسی پادشاهی بوران‌دخت را در ۲۳ بیت شاهنامه به پایان برده است که در مقایسه با هفت‌ماه پادشاهی شیرویه در ۱۵ بیت، پادشاهی چندروزه^۱ اردشیر خردسال در ۵۰ بیت، و پادشاهی بیست‌روزه^۲ شهربراز (فرایین) در ۴۷ بیت، تفاوت معناداری را نشان می‌دهد. مضاف بر اینکه از ۲۳ بیت مزبور، یک بیت آغازین، داوری فردوسی در نکوهش پادشاهی زنان است، یک بیت پایانی، نتیجه حکمی اخلاقی از تقدیر و رسم روزگار، و سیزده بیت مربوط به جست‌وجوی قاتل اردشیر و به‌زاری کشتن او. می‌ماند

۱. در شاهنامه تصحیح خالقی مطلق یک سال

۲. در شاهنامه تصحیح خالقی مطلق پنجاه روز

هشت بیت برای توصیف و داستان‌پردازی درباره شیرزن جوانی که تمام همت و کوشش خود را صرف نجات کشور و خاندان شاهی کرد. این نسبت از توجه به اشخاص یادشده و فضای اختصاص‌یافته به ایشان، در منابع تاریخی معکوس است. کوشیدن‌های بوران را از زمان کشته شدن پدرش خسرو تا سقوط پایتخت در حمله اعراب، می‌توان به‌ویژه در تاریخ طبری پی گرفت.

۶. همه مورخان، پادشاهی بوران را ستوده‌اند و هیچ گزارش منفی از او در تاریخ مشاهده نمی‌شود. فردوسی هم او را به‌نیکی ستوده، اما در نهایت شگفتی، ذکر پادشاهی او را چنین آغاز می‌کند: «یکی دختری بود بوران به نام/چو زن شاه شد کارها گشت خام». این داوری فردوسی رانوشته‌های مورخان درباره بوران تأیید نمی‌کنند.

تحلیل نتایج مقایسه

در مقایسه‌ای که صورت گرفت، سه سؤال اساسی رخ می‌نماید:

۱. چرا میزان توجه فردوسی به بوران در مقایسه با شخصیت‌های دیگر، و در مقایسه با تاریخ، این‌همه اندک بوده است؟

۲. چرا از میان تمام حوادث مهم مربوط به بوران فقط به انتقام برادرزاده خردسالش پرداخته است که بیشتر جنبه خانوادگی دارد؟ و چرا به فعالیت‌های سیاسی اجتماعی، رابطه با دول خارجی و مقابله او باحمله اعراب توجه نشده است؟

۳. بیت اول چه جایگاه بلاغی دارد که گویی ابیات بعدی را نقض می‌کند؟

پاسخ‌های فرضی به پرسش‌های فوق به قرار زیر است:

۱. فردوسی اطلاعات تاریخی لازم را درباره بوران نداشت و آنچه داشت، ظرفیت داستان‌پردازی حماسی نداشته است.

۲. فردوسی شاعر زن‌ستیزی بود و نمی‌خواست به پادشاهی یک زن شاخ و برگ داستانی بدهد و لذا بوران را در محدوده خانواده نگه داشته و به جنبه‌های اجتماعی او نپرداخته است.

۳. بیت اول به‌عنوان مقدمه و مطلع شعری، توجیه بلاغی ندارد و در تضاد با تأیید خود فردوسی از بوران در ابیات بعدی است. با دیدگاه و منش فردوسی هم نمی‌خواند. به نظر می‌رسد عاملی غیر از خود فردوسی و سوزهایش بوران، موجب این بیت شده و مانع

از آن آمده که پادشاهی بوران جایگاه لازم را در شاهنامه پیدا کند.

در اعتبارسنجی پاسخ‌های فوق باید گفت:

۱. فردوسی در کار شاهنامه فقط سراینده نبود؛ پژوهشگری بود که از میان منابع تاریخی، خدای‌نامه‌ها و روایت‌های شفاهی که از سده‌ها و هزاره‌های پیشین به او رسیده بود، جان‌مایه داستان‌هایش را برمی‌گرفت و اثر حماسی خود را می‌آفرید. برای او که دورترین زوایای زمان را می‌کاوید، آگاهی یافتن از چند و چون پادشاهی بوران که سه سده پیش از او اتفاق افتاده بود، کار دشواری نبود. همچنان‌که جزئیات پادشاهی خسرو پرویز را قبل از بوران و پادشاهی یزدگرد را بعد از بوران یافته و به نظم درآورده است. در باره ظرفیت داستانی بوران، اگر برای نمونه، شیرویه و بوران را در تاریخ و شاهنامه مقایسه کنیم، به روشنی درمی‌یابیم که خود فردوسی می‌داند بوران بیش از شیرویه قابلیت داستان‌پردازی حماسی دارد. ۶۱۵ بیت پادشاهی شیرویه، نکوهش شیرویه است در کشتن پدر و برادرانش که هم خاندان را به باد داده است و هم کشور را؛ و با این صفات معرفی می‌شود: بی‌مغز (ج: ۸: ۳۵۲)، بی‌منش (همان: ۳۳۱)، کودک نادان که نشناسد او بد ز نیک اندکی (همان: ۳۴۹)، ترسنده و خام که در چنگ بدخواهان یکی بنده است (همان: ۳۵۸-۳۵۹) و چندان ندارد خرد که مغزش به دانش سخن پرورد (همان: ۳۳۲). وقتی که این صفات را در مقابل همان یک بیتی بگذاریم که فردوسی در تأیید دادگری و مهرگستری بوران گفته است «همی داشت این زن جهان را به مهر/ نجست از بر خاک باد سپهر» (همان: ۳۹۵)، کمترین تردیدی باقی نمی‌ماند که فردوسی پادشاهی بوران را خالی از ظرفیت‌های داستان‌پردازی نمی‌دیده است. او یقیناً تاریخ ساسانیان را خوانده بود و می‌دانست مقابله بوران با حمله اعراب، خود به‌تنهایی یک حماسه است.

۲. ممکن است ابیات معدودی در شاهنامه پیدا شود که به مناسبت شخصیت‌های منفی یا گفت‌وگوی شخصیت‌ها بر نکوهش زنان دلالت کند؛ اما فردوسی در مجموع نگاه مثبتی به زنان دارد. حماسه او خالی از زنان خردمند، سلحشور و دلاور نیست. پادشاهی زنان هم پیش از بوران در شاهنامه مطرح شده است؛ چه در اسطوره‌ها مثل داستان زنان شهر هروم و چه در تاریخ مانند پادشاهی همای دختر بهمن که با افسانه آمیخته و فردوسی از این آمیختگی به‌نیکی استفاده کرده است. بنابراین، نمی‌توان تصور کرد که

فردوسی با پادشاهی زنان مشکلی داشته است. پس علت دیگری باید در کار باشد.
۳. در جست‌وجوی عوامل بیرون از فردوسی، دو رکن اثرگذار اجتماعی یعنی حکومت و به‌ویژه دین در کانون توجه است. فردوسی در سرودن شاهنامه و مقابله‌ای که با سلطان محمود غزنوی داشت، نشان داد که حکومت عامل تعیین‌کننده‌ای برای وی نیست. حاکمان روزگار هم مستقلاً حساسیتی برای طرح داستانی بوران ساسانی و پادشاهی زنان نداشتند؛ حتی اندک نشانه‌هایی از حضور زنان خودشان در حاشیه سیاست دیده می‌شد. چنان‌که حره ختلی، خواهر سلطان محمود و همچنین همسر وی، سری در سیاست و حکومت داشتند (بی‌هقی، بی‌تا: ۱۳-۱۴، ۱۸، ۶۳۹، ۶۶۰). سامانیان هم در فرارود میراثبان ایران باستان و بالطبع پادشاهی بوران ساسانی بودند. پس عامل حکومت از حیطة اثرگذاری بر شاهنامه خارج می‌شود؛ اما حوزه دین از لون دیگری است. قداست معتقدات دینی و نفوذ آن در آحاد جامعه و خود شاعر، مانعی است در برابر هر آنچه تصور شود با دین زاویه دارد. پادشاهی و دخالت زنان در سیاست و حکومت، برخلاف جامعه باستانی ایران، جایگاهی در میان مسلمانان و متولیان دین نداشت.

در روزگار فردوسی مشهور بود که وقتی خبر بر تخت نشستن بوران را به حضرت محمد (ص) دادند، حضرت فرمود: لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ إِمْرَأَةٌ (۹)؛ «قومی که زمام امور خود را به دست زنی بسپارد، هرگز رستگار نمی‌شود». این جمله در منابع معتبر و متقدم حدیث شیعه نیامده است. عجلونی آن را «شهرت یافته به حدیث» می‌داند (عجلونی، بی‌تا، ج ۲: ۱۵۰-۱۵۱) و از معاصران هم مطهری نظر مساعدی به پذیرفتن آن ندارد (مطهری، ۱۳۹۲: ۸۰-۸۱)؛ اما این سخن به صورت‌های مختلف در کتب حدیث اهل سنت آمده و ظاهراً از آنجا به کتب فقهی شیعیان نیز وارد شده است (فهیم کرمانی، ۱۳۷۱: ۶۲). در تاریخ هم مقدسی و بیهقی به این حدیث و شأن صدورش اشاره کرده‌اند (مقدسی، ۱۳۷۴، مجلد ۱ تا ۳: ۵۲۱؛ بیهقی، بی‌تا: ۳۷۹).

حدیث مورد بحث از نظر محتوا و استدلال پذیرفتنی نمی‌نماید و از نظر سلسله روایان هم اشکالاتی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:^۱
الف) این حدیث و شکل‌های مختلف آن غالباً از طریق ابوبکره روایت شده است که

۱. مستندات این بحث به نقل از فهیم کرمانی (۱۳۷۱: ۶۲ به بعد) است.

برادر مادری زیاد بن ابیه بود؛ مادر آنها سمیه، کنیز حارث بن کله بود که از طریق نامشروع به ابوبکره باردار شد. حارث، ابوبکره را به فرزندی پذیرفت و او را به خاندان خود ملحق کرد. ابوبکره به علت مفاسد فراوانی که داشت، چند بار در زمان عمر حد خورد، ولی حاضر نشد توبه کند (تهذیب‌التهدیب، ج ۱: ۴۶۹). طبعاً اعتماد به قول او طریق صواب نیست.

ب) عثمان بن هیثم در زمره سلسله راویان سنن ترمذی است. وی مؤذن مسجد جامع بصره بود که خلفای بنی‌امیه در آن جمعه و جماعات اقامه می‌کردند. عثمان هرچه را از هرکس می‌شنید، نقل می‌کرد و در صدد پی بردن به صحت و سقم روایات نبود. احمد بن حنبل در باره‌اش گفته که آدم ثابتی نبود و دارقطنی هم او را کثیرالخطا دانسته است (همان، ج ۷: ۱۵۸؛ میزان‌الاعتدال، ج ۳: ۵۹).

ج) یکی دیگر از راویان سنن ترمذی، اسحاق بن حسن حربی است. وی به علت جعل حدیث و افزودن در روایات، مورد اعتماد علمای اهل سنت نیست؛ به‌ویژه ذهبی که فردی متعصب و دوستدار اهل سنت است، به او اعتمادی ندارد (میزان‌الاعتدال، ج ۱: ۱۹۰).

د) ترمذی در سنن خود (ج ۴، باب ۷۵: ۵۲۷) روایت را از طریق دیگری هم نقل کرده است که باز سلسله سند به همان حسن و ابوبکره منتهی می‌شود. علاوه بر این، محمد بن مثنی هم در میان راویان هست که ذهلی درباره‌اش گفته وی عقل درستی نداشت (صبحی‌صالح، علوم‌الحديث: ۱۷۴).

ه) حمید مطول هم در سلسله راویان اخیر هست که در نقل روایت، تدلیس می‌کرد؛ یعنی به‌نوعی در نقل آن دروغ می‌گفت (صبحی‌صالح، همان). او از اعوان و مأموران خلفای جور بود، لباس رسمی می‌پوشید و شرطی محسوب می‌شد. عقیلی و ابن‌عدی هم او را از ضعف و راویان غیرقابل اعتماد دانسته‌اند (میزان‌الاعتدال، ج ۱: ۶۱۰).

حدیث مورد بحث، با این اشکالات، عقلاً نمی‌تواند مورد اعتنا باشد؛ اما صرف‌نظر از اینکه از پیامبر (ص) صادر شده باشد یا نه، در جامعه‌ای که فردوسی در آن زندگی می‌کرد، به عنوان حدیث شناخته می‌شد و مورد اعتقاد مسلمانان بود و موقعیت سیاسی اجتماعی زنان را تحت تأثیر سرنوشت‌ساز خود قرار می‌داد.

لذا فردوسی وقتی می‌خواهد پادشاهی بوران را گزارش کند، از سویی امانت‌دار تاریخ و بن‌مایه‌های باستانی است و بر اساس آن: صفات نیکو و کلیتی از اقدامات مثبت بوران

در دوران پادشاهی اش را بیان می‌کند (هرچند گذرا) که «همی داشت این زن جهان را به مهر»، «و با خویشان نام نیکی ببرد». و از سوی دیگر ملتزم به پیش‌فرض‌هایی به عنوان الزامات دینی زمان خویش است که بر اساس آن، پادشاهی کار مردان است و اگر زن شاه شود، کارها خراب می‌شود؛ در کشاکش این دو سو، حقایق تاریخی با پیش‌فرض‌ها درمی‌آمیزد و شاعر را دچار تناقض می‌کند. لذا آغاز و انجام داستان باهم نمی‌خواند و به سرعت نیز تمام می‌شود؛ گویی شاعر ناگزیر است از اتفاقات مهم ۵-۶ ساله روزگار بوران چشم بپوشد، فقط به ماجرای انتقام بردارزاده بپردازد و بگوید شش‌ماه پادشاهی کرد و ناگهان بیمار شد و مرد. یعنی دوران پادشاهی او حرفی برای گفتن ندارد. شاید همزمانی دوره بوران با ظهور اسلام و مقابله او با حمله اعراب مسلمان هم به عنوان بخش دیگری از همان پیش‌فرض‌ها مزید بر علت شده باشد؛ عاملی که مقابله با اسلام تلقی شده، مایه خودداری شاعر از طرح کامل وقایع تاریخی و تفاوت داستان‌سرایی او از پادشاهی بوران و مثلاً پادشاهی همای می‌شود.

بدیهی است که انتظار نمی‌رود شاعر حماسی مانند مورخ، عیناً راوی وقایع تاریخی باشد؛ بلکه سخن بر سر تفاوت استفاده وی از ظرفیت‌های داستانی وقایع مشابه، و جست‌وجوی علت آن است.

پیامی را که فردوسی تحت تأثیر فرهنگ دینی زمان خود، با کوتاه کردن دوره پادشاهی و عمر بوران، و نپرداختن به فعالیت‌های مهم حکومتی او، به‌طور پوشیده آورده، مؤلف حبیب‌السیر، شش قرن پس از او، بدون پرده‌پوشی بیان کرده است: «...بوراندخت بنت پرویز به اتفاق عجم قدم بر مسند سلطنت نهاد و به کمال عقل و تدبیر، اقارب و اعیان و سپاهیان را به لطف و احسان فراوان مستمال گردانید و ابواب عدل و انصاف بگشاد؛ اما حقیقت حال آن است که:

چو تاج کیانی به بوران رسید	شکوهی در آن خاندان کس ندید
به یاد آور این قول سنجیده را	بخوان قول مرد سخن‌دیده را
شکوهی نماند در آن خاندان	که بانگ خروس آید از ماکیان»

(خواندمیر، ۱۳۳۳، جزء دوم از مجلد اول: ۸۹)

ملاحظه می‌شود که ایراد و اشکالی به بوران و شیوه حکمرانی‌اش وارد نمی‌کند، بلکه

اشکال اساسی را در این می‌داند که «او زن است» و بر خلاف طبیعت زنانه، عهده‌دار حکومت شده است. طبق این دیدگاه که برداشت‌های عرفی از دین هم آن را تحکیم می‌کند، حکومت و پادشاهی «امری طبیعی» تلقی می‌شود، نه «امری اجتماعی»؛ و بنا بر طبیعت، کار مردان است نه کار زنان؛ حتی اگر زنان سر به ثریا ساینند. با این‌همه، تاریخ، اعتبار منطقی گزاره‌هایی مثل «چو زن (بوران) شاه شد کارها گشت خام» و «چو تاج کیانی به بوران رسید/ شکوهی در آن خاندان کس ندید» را تأیید نمی‌کند و می‌گوید شکوه خاندان قبل از بوران به باد رفته و کارها پیش از او خام گشته بود. اتفاقاً بوران در اندیشه احیای شکوه بربادرفته خاندان بود؛ این را می‌توان از نوشته‌های روی سکه‌هایش دانست که ریچارد فرای آن را «بوران دارنده شکوه» خوانده است و پانائینو «بوران جهان را از شکوه خود ساخته است» و مالک و کورتیس «جهان بوران آورنده شکوه شجاعانه است» (کونتز و واردن، ۱۳۹۸: ۴۴-۵۱). اینها نشان می‌دهند که آرمان بوران، بازگرداندن شکوه از دست رفته بود. او به‌قول زرین‌کوب، مردانه برای نگهداشت تاج و تخت می‌کوشید؛ لیکن احوال زمانه او را مجال نمی‌داد (زرین‌کوب، ۱۳۷۱: ۱۹۰)؛ زمانه‌ای که مردان روزگار آن را به تباهی کشانده بودند و پدر و برادر بوران سهم عمده‌ای در شکل‌گیری آن داشتند^(۱۰).

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر نشان داد که فردوسی در روایتی متناقض از پادشاهی بوران، هم او را در مجالی کوتاه به کشورداری نیکویش ستوده و هم گفته است «چو زن شاه شد کارها گشت خام». نویسنده در پی اعتبارسنجی هریک از دو سوی این تناقض، روایت شاهنامه را با مستندات تاریخی مربوط به بوران مقایسه کرد و نشان داد مورخان نیز کشورداری بوران را ستوده‌اند و از این جهت تناقضی میان روایت شاهنامه و تاریخ وجود ندارد؛ اما کنشگری سیاسی، اجتماعی و حکمرانی بوران بسیار گسترده‌تر و مهم‌تر از آن بوده که در شاهنامه آمده است و گزارش فردوسی بسیاری از اقدامات بوران را که ظرفیت حماسه‌پردازی داشت، دربر نمی‌گیرد. ولی سوی دیگر تناقض (چو زن شاه شد کارها گشت خام) که القا می‌کند خرابی

اوضاع مملکت و فروپاشی ساسانیان به علت پادشاهی این زن بوده، با مستندات تاریخی رد می‌شود؛ حتی قرینه‌ای وجود ندارد که نشان دهد بوران مسبب آشفتگی‌ها بوده باشد. سیاست‌های نادرست پدران بوران، اختیارات تام اسپهبدان، مفاسد درباریان و کشتار افراد ذکور خاندان توسط برادرش شیرویه از عواملی بود که دولت ساسانیان را به سوی فروپاشی برد و در روزگار بوران نتیجه داد؛ در حالی که او با تمام قوا می‌کوشید اوضاع آشفته را به سامان آورد. تلاش وی به‌ویژه در مقابله با حمله اعراب، تعیین و نصب فرماندهان، حضور در میدان و نظارت مستقیم بر تحولات جنگ، حتی زمانی که پادشاه نبود و مسؤولیت مستقیم نداشت، حیرت‌انگیز است. مستندات تاریخی نشان می‌دهد که بوران از مقتدرترین کنشگران عرصه سیاست و سلطنت در دوره افول ساسانیان بود؛ اما فردوسی از آن چشم‌پوشی کرده است.

نویسنده در جست‌وجوی علت این امر، با طرح احتمالاتی به این نتیجه می‌رسد که فردوسی چون تاریخ ساسانیان را می‌دانست، پادشاهی بوران را اجمالاً همسو با واقعیت‌های تاریخی ستوده است؛ اما از سوی دیگر، به عنوان شهروندی مسلمان تحت تأثیر فضای فرهنگی و دینی زمانه خود بود؛ فضایی که در آن شهرت داشت وقتی خبر بر تخت نشستن بوران را به حضرت محمد (ص) دادند، فرمود: «قومی که زمام امور خود را به دست زنی بسپارد، هرگز رستگار نمی‌شود». این سخن از نظر محتوا و استدلال و سلسله روایان اشکالاتی دارد؛ اما صرف‌نظر از این که از پیامبر (ص) صادر شده باشد یا نه، به عنوان حدیث شناخته می‌شد و مورد اعتقاد مسلمانان بود. از همین رو، فردوسی مضمون حدیث را در آغاز داستان بوران آورده و در ادامه، بسیاری از وقایع تاریخی را که حاکی از قدرت و درایت بوران بود، نادیده گرفته است تا دلالت حدیث خدشه‌دار نشود و بدین‌گونه، داستان کوتاه پادشاهی بوران در شاهنامه تناقض پیدا کرده است.

پی‌نوشت

۱. نامش در برخی چاپ‌های شاهنامه مثل ژول مول و مسکو، پوران و پوران‌دخت است؛ اما نولدکه با استناد به ضبط پهلوی سکه‌های بوران و نیز منابع سریانی و مورخان ارمنی و یونانی می‌گوید این نام با «ب» شروع می‌شود نه با «پ» (نولدکه، ۱۳۵۸: ۵۸۷). خالقی مطلق

و بهار هم بر این نظر رفته‌اند که «بوران» ضبط جدید است و متون کهن و منابع عربی، «بوران» ضبط کرده‌اند (بهار، ۱۳۸۹: ۱۱۱-۱۱۲؛ خالقی مطلق، ۱۳۹۴: ۸۷). البته سندیت منابع عربی در این باره، محل تأمل است؛ زیرا اگر تلفظ اصلی، «بوران» هم بوده باشد، چون الفبای عربی «پ» ندارد، عرب به‌ناچار «بوران» ضبط می‌کند. در نسخ قدیم فارسی دری نیز «ب» و «پ» هر دو با یک نقطه کتابت می‌شده است. مضاف بر اینکه ممکن است هر دو صورت پوران/بوران، درست بوده باشد؛ چنان‌که در نام‌ها و واژگانی چون پاپک/بابک، پاژ/باز، پادافره/بادافره و پاژگونه/بازگونه چنین است (برای مطالعه دگرگونی واک‌ها از زبان اوستایی به پهلوی و از پهلوی به فارسی دری، و نیز تأثیر تلفظ محل زندگانی نویسندگان در شیوه کتابت ایشان ر.ک: خانلری، ۱۳۵۴، ج ۲: ۱۹۷ به بعد؛ بهار، ۲۵۳۵ شاهنشاهی (۱۳۵۵ شمسی)، ج ۱: ۲۰۲ به بعد). ما در این مقاله، به ضبط شاهنامه تصحیح خالقی مطلق که متن شاخص کنونی است، پایبند مانده‌ایم.

۲. یارشاطر و پژوهشگران کیمبریج و نیز امینی از ضرب سکه‌های بوران در دوسال خبر داده‌اند. ر.ک: یارشاطر و پژوهشگران کیمبریج، ۱۳۸۳، ج ۳ «قسمت ۱»: ۴۴۵؛ امینی، ۱۳۸۹: ۱۴۹.

۳. در شاهنامه، خسرو پرویز پیامدهای کشتار شیرویه را چنین پیش‌بینی کرده است:

بخواهد شدن زین دودمان / نماند بدین تخمه کس شادمان

سوی ناسزایان شود تاج و تخت / تبه گردد این خسروانی درخت

نماند بزرگی به فرزند ما / نه بر دوده و خویش و پیوند ما

همه دوستان ویژه دشمن شوند / بدین دوده بدگوی و بدتن شوند (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۳۳۱-۳۳۲).

۴. عنوان این منصب و کارکردش در منابع تاریخی آمده و کریستین سن نقل کرده است؛ اما معنی لغوی آن دقیقاً معلوم نیست. «یشت» به معنی نیایش و ستایش است و یشت‌ها سومین و بلندترین بخش‌های اوستا را گویند. اما چه ارتباط معنایی میان این کلمه و منصب «شهریشت» هست، دانسته نیست. بهار با تردید احتمال داده که شاید تصحیف و تغییر یافته کلمه «شهرمست» باشد به معنی «بزرگ و کلانتر کشور» (بهار، ۱۳۸۹: ۱۲۱).

۵. نتیجه این سیاست بوران در شعر شاعر هم منعکس شده است: «بانویی از دهگانان که همه شهریاران بر آستانش سر می‌نهند / و از هر سویی در میان انبان‌ها برایش باژ و خراج فرستاده می‌شود» (مقدسی، ۱۳۷۴، مجلد ۳ تا ۳: ۵۲۱). «دهقانة یسجد الملوک لها / یخبی إلیها

- لخراج فی الجرب» (متن عربی البدء و التاريخ، بدون شناسنامه، قابل دسترسی اینترنتی در کتابخانه دیجیتال مدرسه فقهت، ج ۱۷۲: ۳).
۶. سن او را از یازده تا بیست گفته‌اند. ر.ک: طبری، ۱۳۵۲، ج ۲: ۲۷۲؛ دینوری، ۱۳۶۴: ۱۵۱؛ یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۵؛ مسعودی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۷۵ و ۲۷۸.
۷. مثنی پسر حارثه، از اعراب ناحیه حیره و از نخستین کسانی بود که سستی کار ساسانیان را دریافته، به حمله و غارت دهقانان پرداخته بود. همو عمر خلیفه دوم را به حمله به ایران برانگیخت (دینوری، ۱۳۶۴: ۱۴۲؛ مقدسی، ۱۳۷۴، مجلد ۴ تا ۶: ۸۴۹؛ زرین کوب، ۱۳۷۱: ۲۹۱).
۸. حسان بن ثابت در وصف شکست مزبور سروده است: این مصیبت بر ما بس گران و بزرگ بود/ ما بر حوادث روزگار بسیار شکیباییم. /دریغ از ایشان، بر روی پل، در روز جنگ پل/ آن روز که بر ما حوادثی رفت (مقدسی، ۱۳۷۴، مجلد ۴ تا ۶: ۸۵۰). «لقد عظمت فینا الرزیه إتنا/ جلاد علی ریب الحوادث والدهر علی الجسر یوم الجسر لهفی علیهم/ غداة إذ ماذا لقینا علی الجسر» (متن عربی البدء و التاريخ، بدون شناسنامه، قابل دسترسی اینترنتی در کتابخانه دیجیتال مدرسه فقهت، ج ۵: ۱۷۰).
۹. جامع الاصول، ج ۴: ۴۹؛ سنن بیهقی، ج ۳: ۹۰؛ سنن ترمذی، ج ۴: ۵۲۷؛ کنز العمال، ج ۶: ۲۳، شماره ۱۴۶۷۳ (به نقل از فهیم کرمانی، ۱۳۷۱: ۶۲). بخاری هم در الفتن و المغازی آن را روایت کرده است (عجلونی، بی تا، ج ۲: ۱۵۰-۱۵۱).
۱۰. برای مطالعه بیشتر در اوضاع پایان امپراتوری ساسانیان و چگونگی فروپاشی: یارشاطر و پژوهشگران کیمبریج، ۱۳۸۳، ج ۳ «قسمت ۱»: ۲۶۹-۲۷۵؛ دیاکونوف، ۱۳۸۴: ۳۵۹-۳۶۱؛

منابع

- امینی، امین (۱۳۸۹) سکه‌های ایران قبل از اسلام (موزه کاظمینی) تهران، پازینه.
- بلعمی، ابوعلی محمد (۱۳۷۴) تاریخنامه طبری (گردانیده منسوب) تصحیح محمد روشن، تهران، سروش.
- بیهقی، ابوالفضل محمد (بی‌تا) تاریخ بیهقی، تصحیح علی‌اکبر فیاض، تهران، گام و امین.
- بهار، محمدتقی (۲۵۳۵ شاهنشاهی/۱۳۵۵ شمسی) سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، چاپ چهارم، تهران، پرستو.
- (۱۳۲۲) «دومین ملکه ایرانی»، مجله مهر، سال هفتم، صص ۱۸-۲۶ و ۷۳-۸۱ (بازنشر در پایان کتاب زن در ایران باستان، هدایت‌الله علوی، تهران، هیرمند، ۱۳۸۹، چاپ چهارم، صص ۱۱۱-۱۲۶).
- پوربهمن، فریدون (۱۳۸۶) پوشاک در ایران باستان، ترجمه هاجر سیکارودی، تهران، امیرکبیر.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۴) زنان در شاهنامه، ترجمه احمد بی‌نظیر، تهران، مروارید.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۳۳) تاریخ حبیب‌السیر، تهران، خیام.
- دیاکونوف، میخائیل میخائیلوویچ (۱۳۸۴) تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب، چاپ پنجم، تهران، علمی و فرهنگی.
- دینوری، احمدبن داود (۱۳۶۴) اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشرنی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۱) تاریخ ایران بعد از اسلام، چاپ ششم، تهران، امیرکبیر.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۵۲) تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- عجلونی جراحی، اسماعیل‌بن محمد (بی‌تا) كشف الخفاء و مزيل الإلتباس عما شتهر من الأحاديث علی ألسنة الناس، بیروت (مؤسسة مناهل العرفان) و دمشق (مکتبة الغزالی).
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه (ج ۸) به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- فهمیم کرمانی، مرتضی (۱۳۷۱) زن و پیام‌آوری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- کریستین‌سن، آرتور (۱۳۸۴) ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، نگاه.
- کونتز، راجر و ویلیام واردن (تابستان ۱۳۹۸) «دینار زرین ملکه ساسانی بوران»، ترجمه سامان رحمانی، فصلنامه علمی تخصصی روزگاران، دوره جدید، شماره پانزدهم.
- مسعودی، ابوالحسن علی (۱۳۷۰) مروج‌الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ چهارم، تهران، علمی و فرهنگی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۲) زن و مسائل قضایی و سیاسی، چاپ دوم، تهران، صدرا.
- مقدسی، محمدبن طاهر (۱۳۷۴) آفرینش و تاریخ (۶جلد در دو مجلد) ترجمه محمدرضا شفیعی

کدکنی، تهران، آگه.

ناتل خانلری، پرویز (۱۳۵۴) تاریخ زبان فارسی (ج ۲)، چاپ سوم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
نولدکه، تئودور (۱۳۵۸) تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، تهران، انجمن آثار ملی.

ویسهوفر، یوزف (۱۳۷۸) ایران باستان (از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد) ترجمه مرتضی ثاقبفر، چاپ سوم، تهران، ققنوس.

یارشاطر، احسان و دیگر پژوهشگران دانشگاه کیمبریج (۱۳۱۸) مجمل‌التواریخ و القصص، تصحیح ملک‌الشعراء بهار، تهران، کلاله خاور.

----- (۱۳۸۳) تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی

دولت ساسانیان (جلد سوم - قسمت اول) ترجمه حسن انوشه، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر.